

**A study of the character of Hamzeh Seyed Al-Shuhada in  
Persian poetry**

*Mohammad Reza Yousefi<sup>1</sup> | Sa'ad Sadat Moosavii<sup>2</sup>*

Received: 2020/12/16 | Accepted: 2021/02/27

(DOI): [10.22034/SKH.2021.6419](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.6419)

**Abstract**

**Original Article**

P 8 - 23

Hazrat Hamza (AS), Sayyid al-Shuhada, uncle of the Holy Prophet (PBUH), is one of the most important personalities of the beginning of Islam that despite his many heroic deeds and sacrifices, his high position in Persian poetry was not reflected as he deserves. Of the many Persian-speaking poets, only a few have paid attention to his courage and Only a few poets have looked at the subject of his martyrdom from a mystical point of view. This article aims to examine the position of Hazrat Hamza from different perspectives in the poetry of Persian language poets, also investigate the mystical dimensions of his personality from the perspective of two mystic poets, Sanai Ghaznavi (470-529 AH) and Rumi (604-672 AH). Sanai, while expressing the tragic event of the martyrdom of Hazrat Hamza with a regretful and emotional expression, considers the condition of accepting the prayer as the following of Hazrat Hamza, cutting themselves off and all worldly belongings. In Rumi's mystical worldview, paying attention to the fact of the martyrdom of Hazrat Hamza is a way to express issues such as the importance of Sufi annihilation, voluntary death, and preferring love over courage.

**Keywords:** Hamzeh Seyyed Al-Shuhada (AS), Persian poetry, mystical view, voluntary death, love, Courage.

1- Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Qom University, myousefi46@yahoo.com.

2- PhD student in Persian language and literature, University of Isfahan, Soadmousavi58@gmail.com.



## بررسی شخصیت حمزه سیدالشهدا در شعر فارسی

محمدرضا یوسفی (نویسنده مسئول) <sup>۱</sup> | سعاد سادات موسوی <sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.6419

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۴/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۶/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

ص ۲۳/۸

حضرت حمزه(ع)، سیدالشهدا، عموی نبی مکرم(ص)، یکی از شخصیت‌های مهم صدر اسلام است که با وجود دلاوری‌ها و جان‌فشانی‌های بسیار، آن گونه که شایسته مقام اوست، جایگاه رفیعش در شعر فارسی انعکاس نیافت. از میان خیل انبوه شاعران فارسی‌گو، گروهی تنها به شجاعت حضرتش توجه کرده‌اند و برخی نیز، تنها از نظرگاه عرفانی به موضوع شهادت جانسوز ایشان نگریسته‌اند. این جستار برآن است ضمن بررسی جایگاه حضرت حمزه از دیدگاه‌های گوناگون در شعر شاعران فارسی زبان، ابعاد عرفانی شخصیت ایشان را از منظر دو شاعر عارف، سنایی غزنوی (۴۷۰-۵۲۹ ه.ق) و مولوی (۶۷۲-۶۰۴ ه. ق)، واکاوی کند. دستاورد پژوهش آن است که سنایی در حدیقه و دیوان اشعار خود و مولوی در دیوان شمس و مثنوی معنوی، در مقایسه با دیگر شاعران، بیشترین اشارات را به حضرت حمزه (ع) دارند. سنایی ضمن آنکه واقعه جانسوز شهادت حضرت حمزه را با بیانی حسرت‌آلود و عاطفی بیان می‌کند، شرط پذیرش نماز را به تأسی از حضرت حمزه، بریدن از خود و تمام تعلقات دنیوی می‌داند. در جهان‌بینی عرفانی مولانا، توجه به واقعه شهادت حضرت حمزه، راهی است برای بیان مسائلی همچون اهمیت فنای صوفیانه، موت اختیاری و مرجع دانستن عشق بر شجاعت. واژگان کلیدی: حمزه سیدالشهدا(ع)، شعر فارسی، دیدگاه عرفانی، موت اختیاری، عشق، شجاعت.

<sup>۱</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، ایران، myousefi46@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، ایران، Soadmousavi58@gmail.com



## مقدمه

حضرت حمزه بن عبدالمطلب (ع)، یکی از شخصیت‌های صدر اسلام است که با مردانگی و جان‌فشانی‌های خویش در حمایت نبی مکرم (ص)، نامش در تاریخ بر جای ماند. حضرت حمزه با وجود آنکه اختلاف سنی چندانی با پیامبر (ص) نداشت، به کرات در مقابل آزار و توهین مشرکان مکه، از رسول عظیم الشان اسلام (ص) دفاع نمود (کلینی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۷۰).

بازتاب شخصیت حمزه بیشتر تابع منابع شیعی بوده و در متون سنی به گستردگی متون شیعی به حمزه پرداخته نشده است. در احادیث و روایات معصومین علیهم السلام بارها بر جایگاه والای حمزه (ع)، تأکید شده است (ر.ک: حامی رسالت: ۱۳۹۵، صص ۱۳۳-۱۶۳) اما بنی‌امیه کوشیدند تا نام و نشان ایشان را کم‌فروغ جلوه دهند. (ر.ک: همان، ص ۷۷) به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۳۶ و المغازی، ج ۱، ۲۶۷) با وجود تمام کوشش‌های مغرضانه، جان‌فشانی‌های ایشان در حمایت از پیامبر گرامی (ص)، در جای جای تاریخ اسلام و کتب مغازی و سیره و همچنین آثار ادبی که به مثابه آینه حقیقت‌نمای تاریخ است دیده می‌شود.

## بیان مسأله

در پژوهش حاضر پژوهاک زندگی، شخصیت و دلاوری‌های حمزه سیدالشهدا (ع) در متون کهن ادب فارسی و مشخصاً شعر بررسی، دسته‌بندی و تحلیل می‌شود. نمود چهره حمزه در شعر فارسی، به دو گونه است. در شکل نخست، ویژگی‌هایی همچون دلاوری، بی‌باکی و نه‌راسیدن از مرگ ستوده می‌شود و در شکل دوم، مسأله موت اختیاری از نگاه عرفانی شاعرانی همچون سنایی و مولانا با استفاده از واقعه شهادت حضرت حمزه بیان می‌شود و ایشان را نمونه‌اعلای کسانی می‌دانند که با پای خویش و بی‌زره به میدان نبرد رفت.

برای نشان دادن جایگاه حضرت حمزه در شعر فارسی، به دیوان اشعار بسیاری از شاعران، به ویژه شاعران عارف مراجعه شد، اما با وجود جست و جوی بسیار، تنها با موارد اندکی تشبیه‌سازی و تصویرگری درباره شخصیت حضرت حمزه (ع) مواجه شدیم. بیشترین اشارات به نام و نشان حمزه، به ترتیب در دیوان اشعار سنایی و حذیق‌الحقیقه او، آثار و دیوان اشعار عطار نیشابوری و مثنوی معنوی و دیوان غزلیات شمس وجود دارد. اندک توجهی هم در دریای وسیع شاهنامه فردوسی و دیوان اشعار خاقانی شروانی دیده می‌شود. آنچه هست در میان انبوه دیوان شاعران کهن و فارسی‌سرا، نام و نشان در خوری از این شخصیت بسیار مهم و تأثیرگذار جهان اسلام به

چشم نمی‌آید. جست و جوی نام و نشان حضرت حمزه در آثار منثور ادب فارسی، اعم از متون عرفانی و غیر از آن، مجال دیگری می‌طلبد که در این تحقیق نمی‌گنجد.

### پیشینه پژوهش

رشادت‌های حضرت حمزه (ع) در آثار مختلف بیان شده، اما آنچه با پیشینه پژوهش پیش رو ارتباط دارد در کتاب‌هایی همچون حمزه‌نامه، قصه حمزه و رموز حمزه با مضمون جنگاوری و رادمردی‌های او ذکر شده است. مجموعه دو جلدی قصه امیرالمؤمنین حمزه، تصحیح جعفر شعار (۱۳۴۷) مشهور است. در این گونه موارد، بعضاً شخصیت عمومی پیامبر با شخصیت حمزه خارجی درآمیخته است. چنین کتبی بدان سبب که به دست نقالان و قصه‌پردازان اعصار گوناگون تدوین شده، با ویژگی‌های خاصی همچون اغراق که مخصوص حکایات عامیانه است، گره خورده و جزو ادبیات عامه محسوب می‌شود. از دیگر تحقیقات مرتبط باید به «یادنامه‌ای بر سوگ حمزه سرور شهیدان» از حسن اکبری مرزناک (۱۳۵۶)، کتاب «حمزه سید الشهدا» از جواد محدثی (۱۳۸۰)، «حمزه علیه السلام، حامی رسالت» تألیف جمعی نویسندگان حوزه علمیه اصفهان و «زندگی پرافتخار حمزه و جعفر دو شهید ممتاز» نوشته محمد محمدی اشتیاردی (۱۳۹۶) اشاره کرد.

با توجه به موضوع پژوهش حاضر، به مقاله‌هایی همچون «ساختارشناسی بن‌مایه‌های حمزه نامه» از غلامحسین غلامحسین‌زاده و دیگران (۱۳۸۹) و مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی حکایت درآمدن حمزه در جنگ، بی زره» با تکیه بر نظریه نورمن فرکلاف» از رقیه موسوی و علی محمد پشت‌دار (۱۳۹۹) مراجعه شد. «بررسی زبان گفتگو در کتاب حمزه نامه»، عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد حکیمه عباسی (۱۳۹۳) و «بررسی پیشینه موجودات خیالی در کتاب حمزه نامه» پایان‌نامه کارشناسی ارشد اعظم گلکار (۱۳۹۳) نیز در شمار پیشینه پژوهش حاضر هستند.

اما این نوشتار، به موضوع حمزه (ع) رویکرد جدیدی دارد و با تکیه بر بازتاب زندگی و شخصیت او، رابطه خویشی با نبی مکرم (ص)، شجاعت و جنگاوری و شهادت وی در شعر فارسی، به ویژه پژواک آن در شعر عرفانی به بررسی موضوعات ذیل می‌پردازد:

### بازتاب زندگی و شخصیت حضرت حمزه(ع)

زندگی حمزه(ع) در شعر فارسی، به صورت بسیار اندک و مختصر مطرح شده است. خاقانی شروانی (۵۹۵-۵۲۰ ه. ق) در قصیده‌ای که در مدح حضرت محمد(ص) سروده، در مطلع سوم که با بیت:

«دهر سیه کاسه ای است ما همه مهمان او بی نمکی تعبیه است در نمک خوان او»  
آغاز می‌شود، به نام حضرت حمزه (ع) در کنار نام قاتل ایشان اشاره می‌کند و می‌گوید همان‌گونه که قناعت به هم‌سفرگی با علی بن ابی طالب(ع) برای حمزه(ع) پسندیده‌تر است، برای شاعر نیز دوری جستن از سفره رنگین امثال وحشی و قناعت به دهش و عطای «علی دروگر» - حامی اولیه او - نیکوتر می‌نماید:

|                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| اوست طغان‌شاه من، مادرم آلتون اوست | من به رضای تمام سنقر دکان او      |
| روح طبعیم گشت پاک‌تر از روح قدس    | تا جگر من گرفت پرورش از نان او    |
| پیر خرد طفل وار می‌مزد انگشت من    | تا سر انگشت من یافت نمکدان او     |
| شاید اگر وحشیی سبعة الوان خورد     | حمزه به خوان علی بهتر از الوان او |

(خاقانی: ۱۳۷۸، ۳۶۶)

در سراسر دیوان عظیم خاقانی شروانی، تنها همین اشاره کوتاه و اندک به نام حضرت حمزه وجود دارد.

### عم پیامبر (ص)

حمزه (ع) با اینکه یکی از عموهای نامدار و مشهور پیامبر اسلام(ص) است و حمایت‌های بسیاری از پیامبر نموده، اما در شعر فارسی در مواردی بسیار اندک به نام ایشان و رابطه خویشی بسیار نزدیکش اشاره شده است. در این بخش، نمونه‌هایی از شواهد شعری ذکر می‌شود که به این نسبت و رابطه خویشاوندی حضرت حمزه (ع) توجه کرده‌اند: عطار (م ۶۱۸ ه. ق) در مثنوی پندنامه خویش، ضمن نعت سیدالمرسلین(ص) به نام حمزه سیدالشهدا و حضرت عباس(ع)، که عموهای نبی مکرم اسلامند، اشاره مختصری دارد:

|                              |                                             |
|------------------------------|---------------------------------------------|
| رسول حق که خیرالناس بود      | عم پاکش حمزه و عباس بود                     |
| ز دو از ما صد درود و صد سلام | بر رسول و آل و اصحابش تمام (عطار: ۱۳۷۳، ۳۰) |

## شجاعت و جنگاوری

روحیهٔ دلاوری و شجاعت حمزه، سیدالشهدا(ع)، موضوع دیگری است که مورد توجه سرایندگان پارسی قرار می‌گیرد. این بُعد از شخصیت حضرت، بیشتر در متون حماسی بازتاب می‌یابد. فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ ه. ق)، در شاهنامه، یک بار در بیان پادشاهی «هرمزد» و توصیف سپاهانی که از دشت نیزه‌گزاران حرکت کرده‌اند، فرماندهان لشکر را در شجاعت به حمزه و عباس، عموهای پیامبر، تشبیه می‌کند. به عبارت دیگر، حمزه در شاهنامهٔ فردوسی، مثل اعلای شجاعت است که شاعر او را در جایگاه «مشبه به» می‌نشانند. در ابیات انبوه شاهنامهٔ فردوسی نیز تنها در همین یک مورد، شجاعت و دلاوری حضرت حمزه مورد توجه قرار می‌گیرد.

|                              |                          |
|------------------------------|--------------------------|
| ز دشت سواران نیزه‌سوار       | سپاهی بیامد فزون از شمار |
| چو عباس و چون حمزه‌شان پیشرو | سواران و گردن‌فرازان نو  |
|                              | (فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۸۰)      |

از آنجا که عرفان زیرساخت حماسی دارد و در آموزه‌های عرفانی، عارف همیشه در جنگ بزرگ یا جهاد اکبر با نفس و خود و اهریمن است، طبیعی است که شجاعتی حمزه‌وار، در این نبرد طولانی و سخت مورد نیاز باشد. مولانا، در دیوان شمس، به شجاعت حمزه، سیدالشهدا، توجه دارد. او بی‌باکی و نترس بودن معشوق را به رشادت‌های حضرت حمزه همانند می‌کند:

|                                        |                                      |
|----------------------------------------|--------------------------------------|
| ای تن و جان بنده‌ی او، بند شکرخندهٔ او | عقل و خرد خیرهٔ او، دل شکرآکندهٔ او  |
| چیست مراد سر ما، ساغر مرد افکن ما      | چیست مراد دل ما، دولت پایندهٔ او     |
| چرخ معلق چه بود، کهنه‌ترین خیمهٔ او    | رستم و حمزه کی بود کشته و افکندهٔ او |
| چون سوی مردار رود، زنده شود مرد بدو    | چون سوی درویش رود، برق زند ژندهٔ او  |
|                                        | (مولوی، ۱۳۷۴، غزل ۲۱۴۱: ۸۰۳)         |

در غزلی دیگر، مولوی، معشوق خویش را در شجاعت همچون حمزه و رستم بی‌نظیر و بی‌مانند می‌داند:

|                                     |                                     |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| گر شمس و قمرخواهی، نک شمس و قمربازی | ور صبح و سحرخواهی، نک صبح و سحربازی |
| ای یوسف کنعانی، وی جان سلیمانی      | گر تاج و کمرخواهی، نک تاج و کمربازی |

ای حمزه آهنگی، وی رستم هر جنگی      گر تیغ و سپر خواهی، نک تیغ و سپر بازی  
(مولوی، ۱۳۷۴، غزل ۲۵۹۳: ۹۶۴)

عشق عامل محرک بسیار قوی و انگیزه‌ساز فوق العاده‌ای است که همگان، چه آن را تجربه کرده باشند، چه از آن محروم مانده باشند بر آن صحه گذاشته‌اند. در غزلی دیگر، مولانا جلال الدین، به ماجرای حضرت حمزه و برون کردن جوشن از تن خود در میدان رزم تأکید دارد تا ثابت کند عشق شجاعت می‌آورد. عاشق، شجاعانه همه هستی خویش را در عشق در می‌بازد. طبیعی است گرانجانان ترسو در وادی عشق جایی ندارند. در نگاه مولانا، آنچه موجب شد حضرت حمزه، بی هیچ هراس، بدون جوشن به نبرد درآید، به سبب اتکای او به زور بازو و نیروی مردانگی خود نبود؛ بلکه قدرت عشق بود که ایشان را به میدان نبرد رهسپار می‌کرد:

در دو چشم من درآ، ای آنکه از من من تری      تا قمر را وانمایم کز قمر روشنتری  
اندر آدر باغ تا ناموس گلشن بشکند      زانک از صد باغ و گلشن، خوش تر و گلشن تری  
چون فلک سرکش مباحش، ای نازنین کز ناز او      نرم گردی چون زمین گر از فلک توسن تری  
زان برون انداخت جوشن حمزه وقت کارزار      کز هزاران حصن و جوشن روح را جوشن تری  
(مولوی، ۱۳۷۴، غزل ۲۷۹۸: ۱۰۳۷)

در مثنوی معنوی، ضمن حکایت «خلیفه که در کرم از حاتم طایی گذشته بود»، در حکایت «مراعات کردن زن شوهر را و استغفار از گفته خویش» به موضوع شجاعت حضرت حمزه (ع) توجه می‌شود. مولوی، برای بیان غلبه و چیرگی عشق بر شجاعت و توانایی‌های جسمانی، از نام حمزه بهره می‌جوید. از دیدگاه مولوی، رستم نماد مردانگی ملی و حمزه، سمبل مردانگی دینی است. او با تکیه بر صیغه ملی خویش، ضمن اینکه رستم را بر حمزه فزونی می‌نهد بر این باور است که هر دوی آنها اسیر عشق هستند زیرا آدمیزاد، بنده عشق است. از نگاه او، رستم دستان نیز با همه رزم آزمودگی و شجاعت بی‌مانندش، دلبسته زن خویش است:

آنکه در جور و جفا اش دام ماست      عذر ما چه بود، چو او در عذر خاست  
زیّن للناس حق آراستست      زانچه حق آراست چون دانند جست  
چون پی یسکن الیه اش آفرید      کی تواند آدم از حوا برید  
رستم زال ار بود وز حمزه بیش      هست در فرمان، اسیر زال خویش  
آنکه عالم مست گفتش آمده      کلمینی یا حمیرا می‌زدی  
(مولوی، ۱۳۸۷ دفتر اول: ۷۲۳-۷۲۴)

## شهادت و مرگ

از دیگر موضوعاتی که در نظر شاعران فارسی گو دارای اهمیت بوده و در سروده‌های‌شان پژواک داشته، نحوه شهادت حضرت حمزه، سیدالشهداست. حکیم سنایی غزنوی (۴۷۰-۵۲۹ ه. ق)، پدر شعر عرفانی فارسی از شاعرانی است که پس از تحول روحی و تغییر مسیر فکری و اجتماعی از یک مداح متملق درباری به یک عارف تارک دنیا و عزلت نشین خلوت و گوشه نشین جلوت الهی مبدل شد! تفکر عارفانه، سنایی را از مذهب سنی حنفی به تشیع گرایش داد، به گونه‌ای که محیط متعصبانه مذهبی، وی را برناتافت و حدیقه الحقیقه او که نخستین منظومه تعلیمی - عرفانی فارسی به شمار می‌آید، به بغداد فرستادند تا حکم رفض و ارتدادش را بستانند، اما نه علمای غزنه در این کار کامیاب شدند و نه سنایی از مذهب حقه شیعه دست برداشت. (رک: یوسفی و محمدی: ۱۳۹۸، ۲۰-۲۵)

در شعر سنایی غزنوی، واقعۀ جانسوز شهادت حمزه، با اشاره به اندک بودن تعداد یاران رسول الله (ص) آغاز می‌شود. شاعر، ابتدا شکسته شدن دندان مبارک حضرت رسول (ص) را در گرماگرم نبرد احد بیان می‌کند. سپس تلاش هند جگرخوار را در تحریک کافران برای کشتن رسول خدا به تصویر می‌کشد و سرانجام شمه‌ای از نحوه شهادت حضرت حمزه را منعکس می‌نماید:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| در احد با احد یکی بوده      | ورچه یارانش اندکی بوده      |
| گوهر از زخم سنگ بد روزی     | یافت از ساز جان او سوزی     |
| لب و دندان او پر از خون شد  | اشک چشمش چو موج جیحون شد... |
| خواجه ابلیس نعره زن بر کوه  | کاینست فتحی بزرگ و کار شکوه |
| کشته شد نقطه امید و امل     | روی یاران به پشت گشت بدل    |
| هند هودج نهاده بر سر کوه    | کافران پیش او گروه گروه     |
| بانگ می کرد کین نه از غدرست | بلکه این کار کینه بدرست     |
| دست احمد بریده شک را پی     | سر حربه اش بُرده جان ابی... |
| نعره کافران بر اوچ شده      | نحر هر یک چو بحر و موج شده  |
| که فکنیدم سرو را از پای     | سرو بستان فروز شرع آرای     |
| مثله افکنده حمزه در میدان   | همچو هفتاد زان جوان مردان   |

(سنایی: ۱۳۲۹، صص ۲۲۰-۲۲۱)

تلاش هند، دختر عتبه، در تحریک وحشی و وعده دادن مال بسیار برای کشتن حمزه در تاریخ نیز مسجل است. (رک: بلاذری (۱۳۹۷ ق)، ج ۳: ۲۸۶) بعد از شهادت جناب حمزه، وحشی بالای سر او آمد، شکمش را درید و جگر را

برای هند برد. می‌گویند هند برای خوردن جگر حمزه، نذر کرده بود (ابن سعد ۱۴۱۰:ق، ج ۳: ۱۲).  
چنین وقایع دردآلودی توجه شاعری چون سنایی را، در بخش مقطعات دیوانش، برانگیخته به گونه‌ای که در بیان نفرت شدید خود از دشمنان آل الله چنین می‌سراید:

|                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| داستان پسر هند مگر نشنیدی         | که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید |
| پدر او لب و دندان پیمبر بشکست     | مادر او جگر عم پیمبر بدرید         |
| خود به ناحق حق داماد پیمبر بگرفت  | پسر او سر فرزند پیمبر بیرید        |
| بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنم | لعت الله یزیدا و علی حب یزید       |

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۸: ۱۰۷۲)

از ابیات فوق، تمایلات شیعی سنایی نمایان می‌شود، تمایلی که در سراسر حدیقه موج می‌زند و به شکل‌های مختلف دیده می‌شود.

پس از بررسی اشعار سنایی، باید به سراغ آثار عطار نیشابوری رفت. این شاعر، فقط در مواردی اندک، به نام حمزه سیدالشهدا (ع) اشاره می‌کند. عطار، یک شخصیت عرفانی است که برخلاف عارفان پیش و پس از خویش، نه خانقاه‌نشین بود نه با دربار رابطه داشت. از نظر مذهبی او را سنی معتدل و ارادتمند به اهل بیت پیامبر(ص) می‌شناسیم؛ به خصوص علاقه خاص او به مولا امیرالمومنین(ع) تا به حدی است که برخی از ارباب تذکره عطار را شیعه دانسته‌اند. با این اوصاف، توجه او به حضرت حمزه، گذرا و جنبی بوده است. در یک مورد، نام حضرت، در کنار اسامی دیگر شخصیت‌های جهان اسلام می‌آید و به خون او، عثمان، حضرت علی(ع)، عمر و دیگران سوگند یاد می‌شود. شاعر می‌گوید گرفتار کید حاسدان شده و برای ابراز وفاداری خویش سوگندان غلیظ یاد می‌کند. این سوگند، ضمن این که بیانگر اهمیت جایگاه چنین شخصیت‌هایی است که در راه حق کشته شده‌اند، نشان‌دهنده جایگاه ویژه حمزه نیز هست، به گونه‌ای که عطار وی را بر عثمان و سایر خلفا مقدم می‌دارد. قسم خوردن به خون مقدس ایشان، با ارزش است و وفاداری او را می‌رساند:

به خون حمزه و عثمان و مرتضی و عمر  
به صد هزار نبی و بیست و چار هزار  
به داغ وجه بلال و دل چو بدر هلال  
به سوز جان من از کید حاسد بدگوی  
که هرچه بر من افتاده افترا کردند  
خدای هست گواهم که نیست بر یادم

به خون یحیی و سبطین و جمله شهدا  
به سی و اند هزار اهل صفه و اهل صفا  
به وجه زرد صهیب و درد بودردا...  
به صور آه من از دست دشمن رعنا  
چو افک عایشه پاک دین، خطاست خطا  
که گفته‌ام سخن از تو برون ز مدح و ثنا  
( عطار نیشابوری، ۱۳۷۶: ۴۹ )

عطار، در خاتمه الهی‌نامه نیز به شهادت حضرت حمزه اشاره‌ای گذرا دارد و خود را به وحشی، قاتل جناب حمزه (ع) تشبیه می‌کند. وحشی پس از فتح مکه و اسلام آوردن ابوسفیان، مورد بی‌توجهی پیامبر قرار گرفت. عطار می‌گوید من هم به اندوه بی‌کسی و پشیمانی دچار آمده و نیازمند مردانگی و گذشت کسی همانند حمزه هستم:

در گنج الهی برگشادام  
منم وحشی صفت در گوشه بی‌کس  
چو این وحشی ز حمزه بی‌قرار است  
چو من مجبوس این پیروزه بامم  
چو در ملک قناعت پادشاهم

الهی نامه نام این نهادم  
ز عالم مردی حمزه مرا بس  
مرا با حمزه و وحشی چه کارست  
به دنیا در یکی خانه تمامم  
توانم کرد دایم هرچه خواهم  
(الهی نامه، ۱۹۴۰م: ۲۹)

در مجموع، این شاعر، فقط در سه مورد به نام حمزه (ع) اشاره دارد که در دو مورد، اشاره مختصر و اندک است و در یک مورد، به ماجرای شهادت حضرت حمزه به دست وحشی اشاره می‌کند و خود را به وحشی، قاتل حمزه که شایسته ترحم است، تشبیه می‌کند.

### ابعاد عرفانی شخصیت حمزه(ع)

توجه به ابعاد عرفانی حضرت حمزه(ع) تنها در حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی، دیوان غزلیات شمس تبریزی و مثنوی معنوی مولانا به چشم می‌آید. سنایی غزنوی، ضرورت موت اختیاری را با ماجرای جنگ احد پیوند می‌زند و اهمیت این موضوع را با نحوه شهادت غمبار حضرت حمزه، در نبرد احد بیان می‌کند. او، حمزه(ع) را نمونه‌اعلای عارفی می‌داند که به اختیار خویش جان بر کف می‌گیرد. از این نظرگاه، صوفی وارسته کسی است که همچون حمزه عمل کند

و بر نفس اماره خویش پا می‌گذارد تا حقیقت راز و نیاز با خدا را دریابد؛ به بیان دیگر، سنایی شرط پذیرفته شدن بهترین عمل انسان به درگاه الهی-نماز- را اظهار نیاز و بندگی و برگزیدن موت اختیاری می‌داند؛ آن‌گونه که حمزه(ع) مشتاقانه و بی‌واهمه به میدان نبرد با کافران شتافت و تعلقات مادی و علاقه به دنیا را کنار نهاد:

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| قبله جان، ستانه صمدست      | أحد سینه، کعبه أحدست       |
| در أحد حمزه وار جان در باز | تایابی مزه ز بانگ نماز     |
| هرچه جز حق بسوز و غارت کن  | هرچه جز دین از آن طهارت کن |
| با نیازت به لطف بگیرند     | بی نیازت نماز نپذیرند      |

(سنایی، ۱۳۲۹: ۱۳۸)

مسئله موت اختیاری، مردن پیش از فرارسیدن مرگ و انتخاب شهادت مسأله‌ای است که حمزه همچون یک عارف و صوفی حقیقی آن را برگزید و سنایی نیز در اندیشه و شعر خویش آن را باز می‌نماید. به دیگر عبارت، سنایی اهمیت «نیاز» و اظهار عجز را با موضوع نماز و ضرورت عبادت همراه با نیاز به بندگی، مطرح می‌کند و این همان موضوعی است که مولانا بدان نمی‌پردازد. از سویی دیگر، مولانا از داستان به میدان رفتن حمزه (ع)، بدون جوشن و زره استفاده می‌کند تا جایگاه والای موت اختیاری را مطرح کند، اما سنایی این موضوع را به شکل ضرورت ترک تعلقات مادی و اهمیت نیاز و ابراز بندگی در عبادات بیان می‌کند. افزون بر این تفاوت، لحن سنایی در بیان واقعه شهادت حضرت حمزه، سرشار از اندوه و ابراز همدردی با خاندان نبوت است که این لحن و شیوه بیان در کلام مولانا دیده نمی‌شود.

مولانا، نبرد احد و تیر و نیزه‌های فراوانی را که بر پیکر حمزه(ع) وارد شده، به تصویر می‌کشد تا تصویری بسیار شاعرانه و عارفانه از ضرورت فناء صوفیانه نفس ارائه دهد. ماجرای «بی‌زره درآمدن حضرت حمزه به میدان جنگ»، در اثر فناء نفس اماره، جولانگاه جهان‌بینی عارفانه مولانا است در باب مسأله مرگ که البته از زبان حمزه بیان می‌شود.

به عبارت دیگر، وی برای بیان اهمیت موت اختیاری و مرگ سبز، به ماجرای مرگ سرخ حضرت حمزه گریز می‌زند، اما اثری از بیان احساسات عمیق انسانی در حکایت او دیده نمی‌شود. آنچه اهمیت دارد استفاده اوست از ماجرای شهادت بی‌باکانه حمزه برای انتقال مفاهیم بلند عرفانی همچون تعالی و کمال انسان از طریق موت اختیاری.

مولانا، در ستایش عشق و توصیف ویژگی‌های آن، می‌گوید اگر از جانب عشق عنایت و توجه باشد، افراد ناتوان نیز همچون رستم نامدار شجاع و جسور می‌شوند و اگر عنایت عشق مددکار عاشقان نباشد، شجاعت حمزه و رستم معنایی ندارد؛ به بیان دیگر، آنچه یاری‌رسان عاشق است، عشق است نه شجاعت؛ زیرا در آموزه‌های عرفانی، «طفیل هستی عشقند آدمی و پری!» به عبارت دیگر، مولانا عشق را از شجاعت برتر می‌نشاند:

|                            |                         |
|----------------------------|-------------------------|
| ای عشق که جمله از تو شادند | وز نور تو عاشقان بزادند |
| تو پادشهی و جمله عشاق      | همرنگ تو پادشاه نژادند  |
| چون بوی عنایت تو باشد      | زالان همه رستم جهاند    |
| چون از بر تو مدد نباشد     | گر حمزه و رستمند، بادند |

(مولوی، ۱۳۷۴، غزل ۹۰: ۸۲)

نکته شایان ذکر اینکه در اشعار سنایی از چنین دیدگاهی خبری نیست و این مورد نیز یکی دیگر از تفاوت‌های اصلی سنایی و مولانا در واکاوی ماجرای شهادت حمزه است.

مولوی در غزلی دیگر، معشوق خویش، شمس تبریز را در شجاعت از رستم و حمزه (ع) برتر می‌نهد. در این تصویرسازی شاعرانه، پهلوان شجاع و بزرگ ملی مثل رستم و قهرمان بی‌همانند دینی همانند حمزه در برابر شمس تبریزی و جذبه عاشقانه او سپر افکنده تسلیم می‌شوند:

|                                       |                                      |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| مطربم سرمست شد، انگشت بر رق می‌زند    | پرده عشاق را از دل به رونق می‌زند    |
| رخت بر بندید ای یاران که سلطان دو کون | ایستاده بر فراز عرش، سنجق می‌زند     |
| اولیا و انبیا حیران شده در حضرتش      | یحیی و داوود و یوسف، خوش معلق می‌زند |
| شمس تبریز ایستاده مست، در دستش کمان   | تیر زهر آلود را بر جان احمق می‌زند   |
| رستم و حمزه فکنده تیغ و اسپر پیش او   | او چو حیدر گردن هشام و اریق می‌زند   |
| کیست آنکس کو چنین مردی کند اندر جهان  | شمس تبریزی که ماه بدر را شق می‌زند   |

(مولوی، ۱۳۷۴، غزل ۷۳۸: ۳۰۷)

در دفتر سوم مثنوی، حکایتی با نام «درآمدن حمزه رضی‌الله در جنگ بی زره» وجود دارد که بر موت اختیاری تأکید دارد. مولانا به تفصیل ماجرای بی زره به میدان رفتن حضرت را بیان می‌کند: مردم، با دیدن بدن عریان و بدون جوشن حمزه در میدان نبرد تعجب می‌کنند و از او می‌پرسند چرا زمانی که جوان بودی و بسیار قوی، بدون زره به میدان نبرد نمی‌رفتی، اما اکنون که پا به سن گذاشته‌ای و پیر و ضعیف گشته‌ای، لاابالی‌وار، به مبارزه می‌پردازی:

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| اندر آخر حمزه چون در صف شدی  | بی زره سرمست در غزو آمدی   |
| سینه باز و تن برهنه، پیش پیش | درفکندی در صف شمشیر، خویش  |
| خلق پرسیدند کای عم رسول      | ای هژبر صف شکن، شاه فحول   |
| نه تو لاتلقوا با ایدیکم الی  | تهلکه خواندی ز پیغام خدا؟  |
| پس چرا تو خویش را در تهلکه   | می‌دراندازی چنین در معرکه؟ |

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| چون شدی پیر و ضعیف و منحنی | پرده‌های لابلای می‌زنی؟      |
| لابالی وار با تیغ و سنان   | می‌نمایی دار و گیر و امتحان؟ |
| تیغ حرمت می‌ندارد پیر را   | کی بود تمیز، تیغ و تیر را؟   |
| زین نسق غمخوارگان بی‌خبر   | پند می‌دادند او را ز غیر     |

(مولوی، ۱۳۹۰، دفتر سوم: ۸۷۴-۸۷۵)

حضرت حمزه (ع)، این پرسش را پاسخی نیکو می‌دهد و می‌گوید وقتی جوان بودم، مرگ را پایان زندگی می‌پنداشتم، اما از روزی که با نور محمدی (ص) به مرگ می‌نگرم، دیگر از آن هراس ندارم. مولانا، با استناد به ماجرای به میدان رفتن حضرت حمزه (ع) بدون زره، فنا و مرگ صوفیانه مورد نظر خویش را طرح می‌کند. این حکایت نیز همچون دیگر حکایات مثنوی، دستمایه‌ای است برای بیان اغراض عرفانی او:

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| گفت حمزه چونک بودم من جوان    | مرگ می‌دیدم وداع این جهان    |
| سوی مردن کس به رغبت کی رود    | پیش اژدرها برهنه کی شود      |
| لیک از نور محمد من کنون       | نیستم این شهر فانی را زبون   |
| از برون حس لشکرگاه شاه        | پُر همی‌بینم ز نور حق سپاه   |
| خیمه در خیمه، طناب اندر طناب  | شکر آنکه کرد بیدارم ز خواب   |
| و آنکه مردن پیش چشمش تهلکه‌ست | امر لا تلقوا بگیرد او به دست |
| و آنکه مردن پیش او شد فتح باب | سارعوا آید مر او را در خطاب  |
| الحذر ای مرگ بینان بارعوا     | العجل ای مرگ بینان سارعوا    |

(همان، ۸۷۶)

در ادامه، حمزه (ع) می‌گوید مرگ هرکس شبیه و همانند خود اوست یعنی اگر آدمی آن را دوست بدارد مرگ هم او را دوست می‌نماید و اگر آن را دشمن بداند، او را دشمن می‌شود. او علت هراس مردم از مرگ را در ترس پنهانی آنان از خود و اعمال زشت‌شان می‌داند:

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| مرگ هرکس ای پسر هم‌رنگ اوست    | پیش دشمن، دشمن و بر دوست، دوست  |
| پیش تُرک، آینه را خوش رنگی است | پیش زنگی، آینه هم زنگی است      |
| آنکه می‌ترسی ز مرگ اندر فرار   | آن ز خود ترسانی ای جان، هوش دار |
| روی زشت توست نه رخسارِ مرگ     | جانِ تو همچون درخت و مرگ، برگ   |

(همان، ۸۷۸)

پرداختن به موضوع بی زره درآمدن حضرت حمزه به میدان نبرد آن هم در سن بالا، در شعر سنایی بازتاب نیافته است و این مورد نیز یکی از تفاوت‌های آشکار این دو شاعر عارف است در جهان‌نگری عرفانی‌شان.

### نتیجه‌گیری

حمزه بن عبدالمطلب، عمو و یکی از حامیان اصلی نبی مکرم(ص) در تبلیغ و گسترش اسلام بود. با وجود آنکه جان‌فشانی‌ها و جایگاه والای او به کرات از زبان پیامبر و امامان معصوم بیان شده ، نام، زندگی و شخصیت او در اشعار فارسی نمود چندانی ندارد و تنها تعدادی از شاعران به نام باشکوهش اشاره کرده‌اند و به زندگی، رشادت‌ها، نسبت او با پیامبر (ص)، شهادت و ابعاد عرفانی شخصیت او توجه نشان داده‌اند. نسبت خویشاوندی حمزه با پیامبر(ص)؛ شجاعت و جنگاوری او که در حماسه‌های دینی زبانزد است و در شعر فارسی با رستم که نماد حماسه آفرینی‌های ملی است مقایسه می‌شود؛ شهادت او در راه خدا و این که تا پایان عمر بر سر هدف مقدسش ایستاد و نیز ابعاد عرفانی شخصیت او در شعر مورد مضمون‌سازی و تصویرپردازی شاعرانه قرار گرفته است. در این میان، بیشترین اشاره‌ها به او، از زبان سنایی، عطار و مولانا است. در هر پنج موضوع مطروحه، نام او در اشعاری از فردوسی، خاقانی، سنایی، عطار و مولوی آمده . فردوسی و خاقانی فقط در یک مورد بدو اشاره کرده‌اند، اما سه شاعر اخیر، بیشترین اشاره‌ها را دارند. در منظومه فکری عطار، به جایگاه عرفانی حمزه (ع) توجهی نمی‌شود، اما سنایی و مولوی به چهره عرفانی حضرت توجه نشان داده‌اند. ترک ماسوی الله ، راز و نیاز عاشقانه- عارفانه، مرگ اختیاری و موت صوفیانه موضوعاتی است که سنایی و مولوی با تکیه بر واقعه جانشوز شهادت حضرت حمزه آنها را مطرح کرده‌اند. سنایی و مولانا، در نوع جهان‌نگری عارفانه خود به موضوع حمزه، تفاوت‌هایی دارند . سنایی ، در بیان شهادت حضرت حمزه، گرایش‌های شیعی خود را با لحنی سرشار از عاطفه و اعتقادات عمیق مذهبی بازمی‌نماید، اما به نظر می‌رسد مولوی، با وجود آنکه بیشترین اشارات را به نام حضرت دارد، از نحوه شهادت او تنها برای بیان مفاهیم عمیق عرفانی بهره می‌جوید تا یک آموزه مهم عرفانی مهم، به نام موت اختیاری را برای رسیدن به کمال و تعالی روح تعلیم دهد.

## منابع و مأخذ

۱. ابن سعد محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۰ق)، طبقات الکبری، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۷ق)، انساب الاشراف، محقق محمد باقر محمودی، احسان عباس و عبدالعزیز دوری، الجزئی الثالث، چاپ اول، موسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان.
۳. جلال الدین محمد بن محمد، مولوی (۱۳۸۷)، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول و سوم، شارح: کریم زمانی، انتشارات اطلاعات، چاپ بیست و هفتم، تهران.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، کلیات دیوان شمس، دو جلد، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات نگاه، تهران.
۵. حضرت حمزه علیه السلام، حامی رسالت (۱۳۹۵)، گروهی از نویسندگان حوزه علمیه اصفهان، عطر عترة، قم.
۶. خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۷۸): دیوان اشعار خاقانی شروانی، با مقابله، تصحیح، مقدمه و تعلیقه ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوآر، چاپ ششم، تهران.
۷. سنایی غزنوی، ابومجد مجدود بن آدم (۱۳۲۹)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، با مقدمه و تصحیح مدرس رضوی، کتابخانه ملی سنا، چاپ اول، تهران.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی مدرس رضوی، چاپ هفتم، انتشارات سنایی، تهران.
۹. عطار نیشابوری، فرید الدین محمد بن ابراهیم (۱۹۴۰م)، الهی نامه، به تصحیح هلموت ریتز، نشریات الاسلامیه، استنبول.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، پند نامه، ج ۱، به تصحیح و تحشیه سیلواستر دوساسی، چاپ ع روح بخشان، تهران.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، دیوان اشعار، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، نشر نخستین، تهران.

۱۲. غلامحسین زاده، غلامحسین و حسن ذوالفقاری و دیگران (۱۳۸۹)، «ساختارشناسی بن مایه‌های حمزه نامه»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان، صص ۲۰۵-۲۳۲.
۱۳. فردوسی طوسی، ابوالقاسم (۱۹۹۴م)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، دفتر؟؟؟؟، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۵)، الکافی، جلد اول، تصحیح محمد حسین درایتی، دارالحديث، قم.
۱۵. محدثی، جواد (۱۳۸۵)، حمزه سید الشهدا، بوستان کتاب، چاپ دوم، قم.
۱۶. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۹۶)، زندگی پرافتخار حمزه و جعفر دو شهید ممتاز، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۷. موسوی، رقیه و علی محمد پشت دار (۱۳۹۹)، «تحلیل گفتمان انتقادی در حکایت درآمدن حمزه در جنگ، بی زره با تکیه بر نظریه نورمن فرکلاف»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س ۱۶، ش ۵۹، صص ۱۳۱-۱۵۲.
۱۸. نجمی، محمد صادق (۱۳۸۳) حمزه علیه السلام، مشعر، تهران.
۱۹. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، المغازی، سه جلدی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۰. یوسفی، محمد رضا و محسن محمدی (۱۳۹۸): شرح حدیث سنایی، انتشارات دانشگاه قم.